

یوسف آقچورا و بنیان‌های فکری ترک‌گرایی

علی کالیراد،¹ سوده پورمجیدیان²
(دریافت مقاله: 96/09/13، پذیرش نهایی: 96/10/24)

چکیده

یوسف آقچورا (1876-1935م / 1293-1353ق) از مهم‌ترین چهره‌های فکری - سیاسی در تاریخ معاصر ترکیه است که نقش اثرگذاری در تکوین و گسترش ملی‌گرایی ترک و ایده پان‌ترکیسم نزد عثمانیان ایفا کرد و به یکی از معماران فرهنگی جمهوری ترکیه بدل شد. پژوهش حاضر ضمن بررسی بنیان‌های آرای آقچورا درباره ترک‌گرایی، به اهمیت مضامین و مفاهیم ناسیونالیستی و مارکسیستی در این چارچوب پرداخته است. بر این اساس ترک‌گرایی به مثابه ابزاری مطلوب برای تحقق اهداف فرهنگی، سیاسی و اجتماعی آقچورا در گذار جوامع مسلمان از جهان سنتی به جهان مدرن ترسیم شده است. آقچورا نه یک ناسیونالیست قومیت‌گرا بلکه متفکر-کنش‌گر تجددگرایی بود که درصدد ارائه نقشه راهی برای نوسازی جوامع ترک‌زبان مطابق با الگوی اروپامحور نوسازی برآمد.

کلیدواژه‌ها: ترک‌گرایی، مارکسیسم، ملی‌گرایی، نوسازی، یوسف آقچورا.

Email: kalirad@ut.ac.ir

1. استادیار گروه تاریخ دانشگاه تهران (نویسنده مسئول)؛

Email: poormajidian@.ut.ac.ir

2. کارشناس ارشد تاریخ دانشگاه تهران؛

مقدمه

یوسف آقچورا (1876-1935م / 1293-1353ق) یکی از مهم‌ترین چهره‌های فکری - سیاسی در تاریخ معاصر ترکیه است. او نه تنها با بنیانگذاری مجموعه‌ای از انجمن‌ها و نشریات نقش اثرگذاری در تکوین و گسترش ملی‌گرایی ترک و ایدهٔ پان‌ترکیسم نزد عثمانیان ایفا کرد، بلکه در دهه‌های 1920 و 1930 به یکی از معماران فرهنگی نظام کمالیستی بدل شد. پژوهشگرانی همچون نیازی برکس¹ و کمال کارپات² از عدم توجه بایستهٔ محققان ترکیه به میراث فکری آقچورا سخن گفته‌اند؛ چنانکه برکس در مقاله‌ای در 1976م از او با عنوان «انسان فراموش‌شده» یاد کرد. اگرچه در دهه‌های اخیر شمار آثار منتشرشده دربارهٔ آقچورا در ترکیه افزایش یافته است، تأکید این آثار بیشتر بر بخشی از فعالیت‌های وی (به‌ویژه در نیمهٔ نخست دههٔ 1910 میلادی) و معرفی او به‌عنوان متفکر و مبارز پان‌ترکیست است. جایگاه آقچورا در جنبش ترک‌گرایی برای شماری از روشنفکران ایرانی همعصر او نیز شناخته شده بود؛ چنانکه سیدحسن تقی‌زاده، که اطلاعات دست اولی از تکاپوهای ترک‌گرایان در استانبول در اواخر دورهٔ عثمانی داشت، او را در زمرهٔ پدران فکری پان‌ترکیسم قلمداد کرد (بیات، 105).

مقالهٔ حاضر ضمن معرفی اجمالی یوسف آقچورا، به بررسی و شناسایی بنیان‌های آرای او دربارهٔ ترک‌گرایی پرداخته است. مدعای ما آن است که آقچورا نه یک قومیت‌گرا/ ملی‌گرای رمانتیک بلکه متفکر - کنش‌گر تجددگرایی بود که درصدد ارائهٔ نقشهٔ راهی برای نوسازی جوامع مسلمان مطابق با الگوی اروپامحور³ نوسازی⁴ برآمد. همین امر آقچورا را قادر ساخت تا قالب‌های مختلف سیاسی (روسیهٔ تزاری، ترکیهٔ عثمانی و جمهوری کمالیستی) به ایفای نقش بپردازد. به‌واقع فهم آرای آقچورا دربارهٔ ترک‌گرایی/ پان‌ترکیسم و اساساً تکاپوهای او برای ایجاد خودآگاهی ترکی، نیازمند بررسی رهیافت⁵ وی به مسئلهٔ تجدد⁶ و نوسازی است.

پیشینهٔ پژوهش

به‌رغم گذشت نزدیک به چهار دهه از انتشار کتاب <خاستگاه‌های ملی‌گرایی ترک: یوسف

1. Niyazi Berkes (1908 -1988)

2. Kemal Karpat (1925-)

3. Eurocentric

4. Modernization

5. Attitude

6. Modernity

آقچورا (1876-1935)¹ نوشته عثمانی پژوه سرشناس فرانسوی، فرانسوا ژرژون، این اثر همچنان مأخذی مهم برای شناخت حیات فکری یوسف آقچورا است. در ترکیه نیز تکنگرایی‌هایی دربارهٔ سرگذشت و دستاوردهای فکری آقچورا به رشتهٔ تحریر درآمده است که کتاب‌های محرم فیضی طوغای²، احمد تمیر³، آرهان چاکماک و آتیلا یوجل⁴ و مقالات ارجمند کوران⁵، نیازی برکس⁶، حامد کوش‌آی⁷، نادر دولت⁸، ارجمند پرک⁹ و همچنین مقالات ارائه‌شده در همایش بزرگداشت پنجاهمین سالگرد درگذشت یوسف آقچورا (آنکارا: 12.11 مارس 1985)¹⁰ قابل توجه است. رسالهٔ دکتری دیوید توماس در دانشگاه مک‌گیل¹¹ و پایان‌نامهٔ کارشناسی ارشد فلز دنیز در دانشگاه غازی آنکارا¹² نیز برای مطالعه احوال و آثار آقچورا مفید است.

پژوهش‌هایی که به زبان فارسی دربارهٔ پان‌ترکیسم، فعالیت‌های سیاسی و فرهنگی مسلمانان روسیهٔ تزاری و شکل‌گیری ملی‌گرایی در ترکیه تدوین شده‌اند، اشاره‌هایی به یوسف آقچورا دارند. نوشته‌های کاوه بیات¹³ و نادر انتخابی¹⁴ و همچنین ترجمهٔ فارسی

1. François Georgeon (1980), *Aux origines du nationalisme turc : Yusuf Akçura (1876-1935)*, Paris: Institut d'Etudes Anatoliennes.

این اثر با مشخصات زیر به ترکی استانبولی ترجمه شده است:

François Georgeon, *Türk Milliyetçiliğinin Kökenleri: Yusuf Akçura 1876-1935* (trc. Alev Er), Ankara, 1986.

2. Muharrem Feyzi Togay, *Yusuf Akçura'nın Hayatı ve Eserleri*, İstanbul, 1944

3. Ahmet Temir, *Yusuf Akçura*, Ankara, 1987

4. Orhan Çakmak, Atilla Yücel, *Yusuf Akçura*, Ankara: Alternatif Yayınları, 2002.

5. Ercüment Kuran, "Türk Milliyetçiliğinin Gelişmesi ve Yusuf Akçura'ya", *Türk Kültür*, IV, 42, 1966.

6. Niyazi Berkes, "Unutulan Adam", *Sosyoloji Konferansları Dergisi*, 14, İstanbul, s.194-203, 1976.

7. Hâmit Z. Koşay, "Yusuf Akçura", *TTK Belleten*, XLI/162 (1977), s. 389-400

8. Nadir Devlet, "Yusuf Akçura'nın Hayatı (1876-1935)", *Türklük Araştırmaları Dergisi*, II, 1986

9. Ercüment Berk, "Yusuf Akçura ve Fikirleri", *Türkiyat Araştırmaları Enstitüsü Dergisi [TAED]*, 59, pp. 479-509, 2017.

10. *Ölümünün Ellinci Yılında Yusuf Akçura Sempozyum Tebliğleri*, Ankara, Türk Kültürünü Araştırma Enstitüsü Yayınları, 1987

11. David S Thomas, "The life and thought of Yusuf Akçura 1876-1935", Ph. D. McGill University, 1976.

12. Filiz Deniz, "Yusuf Akçura, Hayatı, Eserleri ve Fikirleri", Yüksek Lisans Tezi, Gazi Üniversitesi Sosyal Bilimler Enstitüsü, Ankara, 1996.

13. بیات، کاوه، «ناسیونالیسم ترک و ریشه‌های تاریخی آن»، در *ماهنامهٔ نگاه نو*، ش 4، 1370ش؛ همو، *پان‌ترکیسم و ایران*، تهران: انتشارات پردیس دانش با همکاری شرکت نشر پژوهش شیراز کتاب، 1387ش.

14. انتخابی، نادر، «از عثمانی‌گری تا تورانی‌گری: خاستگاه و نقش تاریخی ناسیونالیسم ترک»، در *ماهنامهٔ نگاه نو*، ش 16، 1372ش؛ این مقاله در کتاب زیر بازچاپ شده است: نادر انتخابی، *ناسیونالیسم و تجدد در ایران و ترکیه*، تهران: نگارهٔ آفتاب، 1390ش.

کتاب ارزشمند یاکوب لاندو با عنوان «پان ترکیسم: یک قرن در تکاپوی الحاق‌گری»¹ از این میان قابل ذکر است. در 1392ش مهم‌ترین و بحث‌انگیزترین اثر آقچورا یعنی «سه طرز سیاست» به همراه پیوست‌هایی توسط رسول عربخانی به فارسی برگردانده شد.² معرفی این ترجمه بهانه‌ای شد برای انتشار مقاله‌ای در همان سال با عنوان «ملی‌گرایی ترک و ماتریالیسم تاریخی: تأملی در آرای یوسف آقچورا» به قلم علی کالیراد که مروری بر زندگی، فعالیت‌های سیاسی و فکری و بخشی از اندیشه‌های آقچورا است.³ در 1395ش پایان‌نامه‌ای در مقطع کارشناسی ارشد گروه تاریخ دانشگاه تهران تحت عنوان «زندگی و اندیشه یوسف آقچورا» توسط سوده پورمجیدیان و به راهنمایی حسن حضرتی نگاشته شد که نویسنده در آن کوشیده است در قالب پنج فصل به مرور زندگی‌نامه، پیشینه فرهنگی و فکری و عناصر اصلی اندیشه آقچورا بپردازد.⁴

زندگی‌نامه یوسف آقچورا

یوسف آقچورا (آکچورین) در 1876م/ 1293ق در حومه سیمبیرسک⁵ (امروزه: اولیانوفسک) در روسیه زاده شد. آقچورا از سوی پدر و مادر به خاندان‌های سوداگر تاتار منتسب بود، چنانکه خاندان پدری او از صاحبان صنایع نساجی بودند. فوت ناگهانی پدر آقچورا، زمانی که یوسف تنها دو سال داشت، به یکباره وضع خانواده را دگرگون ساخت. شرایط با ابتلاء مادر آقچورا به برخی ناراحتی‌های روانی ناگوارتر نیز شد. در پی نابسامانی اوضاع اقتصادی و فشارهای طلبکاران، خانواده آقچورا نخست به استاورا⁶ در جنوب روسیه کوچید و سرانجام در 1883م/ 1300ق راه استانبول در پیش گرفت. آنها

1. جیکوپ لاندو، پان ترکیسم: یک قرن در تکاپوی الحاق‌گری، ترجمه حمید احمدی، تهران: نشر نی، 1382ش.

2. یوسف آقچورا، سه طرز سیاست: رساله‌ای در اندیشه سیاسی اواخر عثمانی، ترجمه رسول عربخانی، تهران: انتشارات پردیس دانش با همکاری شرکت نشر و پژوهش شیراز کتاب، 1392ش.

3. کالیراد، علی، «ملی‌گرایی ترک و ماتریالیسم تاریخی: تأملی در آرای یوسف آقچورا»، فصلنامه گفتگو، ش 62، 1392ش.

4. پورمجیدیان، سوده، «زندگی و اندیشه یوسف آقچورا»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد رشته تاریخ گرایش آسیای مرکزی و قفقاز، دانشگاه تهران، 1395ش

5. Simbirsk/ Ulyanovsk

6. Stavropol

در استانبول درصدد ساختن زندگی جدیدی برآمدند: مادر با مردی داغستانی ازدواج کرد و یوسف برای تحصیل وارد مدارس نظامی شد (Berk, 480-481). مهاجرت خانواده آقچورا به عثمانی پیوندهای آنها با روسیه را نگسست. در 1889م/ 1306ق یوسف آقچورای نوجوان به همراه مادر به دیدار دیار و خویشان رفت. این سفر محملی برای مقایسه شرایط اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی مسلمان روسیه با وضع موجود در عثمانی شد و تأثیر ژرفی بر او نهاد. وی در خاطراتش نوشت: «خیابان‌های عریض و تمیز غازان، باله‌های دیدنی‌اش، پارک‌هایش و از همه مهم‌تر تماشاخانه‌های عالی‌اش را با خیابان‌های تنگ استانبول و تماشاخانه‌های محقر این شهر، که بیشتر به مکان‌های بی‌آبرو شبیه بودند، مقایسه می‌کردم» (Akçura, 42).

آقچورا پس از گذراندن تحصیلات مقدماتی در 1894م/ 1311ق وارد مکتب حربیه و دو سال بعد با درجه ستوانی وارد آموزشگاه ستاد کل ارتش (مکتب ارکان حربیه) شد. دیری نگذشت که آقچورا به اتهام فعالیت‌های ضد حکومتی در 1897م/ 1314ق به لیبی تبعید شد اما موفق شد تا در 1899م/ 1316ق به فرانسه بگریزد. وی در فاصله 1899 تا 1903م/ 1316 تا 1320ق در مدرسه علوم سیاسی پاریس¹ نزد استادانی همچون امیل بوئمی²، آلبر سورل³، آناتول لروآ بولیو⁴ و امیل دورکیم⁵ به فراگیری علوم اجتماعی پرداخت و ضمن آن با محافل ترکان جوان در پاریس همکاری مطبوعاتی کرد (Karpas, 389). او پس از پایان تحصیلات در 1903م/ 1320ق عازم روسیه شد تا نزد بستگانش در غازان زندگی کند. در 1904م/ 1321ق آقچورای بیست‌وهشت‌ساله مقاله مبسوطی تحت عنوان «سه طرز سیاست» نگاشت و آن را برای انتشار در اختیار روزنامه تُرک، از نشریات مخالف حکومت سلطان عبدالحمید که در قاهره به چاپ می‌رسید، قرار داد. سه سال بعد، «سه طرز سیاست» به شکل جزوه‌ای در قاهره به طبع رسید و در 1911م/ 1328ق به پیوست جوابیه‌های علی کمال، مدیر روزنامه تُرک، و احمد فرید، فعال سیاسی عثمانی و از دوستان یوسف آقچورا، در استانبول تجدید چاپ شد. در پی بازشدن فضای سیاسی روسیه پس از انقلاب 1905م/ 1322ق آقچورا به جمع فعالان سیاسی مسلمان در تشکل «اتفاق المسلمین» پیوست و به یکی از چهره‌های اصلی این

1. École Libre des Sciences Politiques

2. Émile Boutmy

3. Albert Sorel

4. Anatole Leroy-Beaulieu

5. Émile Durkheim

حزب بدل شد؛ اما با محدود شدن فعالیت‌های سیاسی توسط دولت تزاری در سال‌های بعد، آقچورا وقوع انقلاب ترکان جوان در 1908م/1325ق را غنیمت شمرد و عازم استانبول شد. اقدامات آقچورا در بنیان‌گذاری محافل و نشریات ترک‌گرا/پان‌ترکی و ترویج اندیشه‌های ترک‌گرایانه در ترکیه عثمانی در دهه 1910 میلادی در زمره مهم‌ترین و اثرگذارترین دستاوردهای او بوده‌اند. در دوران جنگ جهانی اول کوشش‌های آقچورا به جلب نظر دولت‌های اروپایی نسبت به وضع اقوام مسلمان/ترک‌زبان روسیه تزاری معطوف شد. وی در پاییز 1917م/1335ق به‌عنوان نماینده هلال احمر عثمانی راهی روسیه شد؛ سفری که در برهه‌ای پرکشاکش و سرنوشت‌ساز در انقلاب روسیه صورت گرفت و تا میانه 1337/1919ق به درازا کشید (Ibid).

با شکل‌گیری جنبش مقاومت ملی در آناتولی به رهبری مصطفی کمال‌پاشا (آتاترک)، آقچورا در 1921م/1339ق عازم آنکارا شد تا به صفوف ملی‌گرایان بپیوندد. او در 1923م/1341ق به عضویت مجلس ملی ترکیه درآمد و به مدت دوازده سال در مجلس صاحب کرسی نمایندگی بود. آقچورا در دهه 1930 میلادی نقشی مهم در سیاست‌گذاری‌های فرهنگی رژیم کمالیستی ایفا کرد و از معماران تاریخ‌نگاری رسمی در جمهوری ترکیه بود؛ وی چهره اصلی و تأثیرگذار در تأسیس انجمن پژوهش تاریخ ترک (بعدها: بنیاد تاریخ ترک)¹ در 1349/1931ق و برگزاری نخستین کنگره تاریخ ترک در 1350/1932ق بود که تبلور کوشش‌های حکومت آتاترک برای بازطراحی گذشته سرزمین و مردم ترکیه به شمار می‌رفت. آقچورا سرانجام در سال 1353/1935ق در استانبول درگذشت.

تجدد و ملی‌گرایی

مضمون اصلی رساله <سه طرز سیاست> آسیب‌شناسی گفتمان‌های مسلط سیاسی در دوره عثمانی در قرن نوزدهم و آغازین سال‌های قرن بیستم میلادی با هدف ارائه راهکاری برای جلوگیری از اضمحلال امپراتوری و تداوم حیات آن در عصر جدید است. به باور آقچورا رویارویی عثمانی با تحولات و ترقیات اروپا دست‌زدن به نوسازی در ساختار سیاسی امپراتوری را ضروری می‌ساخت. سلطان محمود دوم (حکومت: 1808-1839م/1223-1255ق) و دولتمردان عصر موسوم به تنظیمات (1839-1876م/1255-1293ق) تلاش همه‌جانبه‌ای برای تبدیل عثمانی از نظام سلطنتی پیشامدرن به

1. Türk Tarih Kurumu Türk Tarihi Tetkik Cemiyeti

دولت - ملت مدرن آغاز کردند. این مهم در گروهی برساختن نظم سیاسی نوینی بود. در نگاه نخبگان عثمانی، حفظ کیان این دولت در دنیای جدید در گروهی تشکیل دولت مرکزی قدرتمند، محدود کردن نقش مراکز قدرت محلی و ایجاد جامعه یکپارچه بود. به گفته آقچورا از همین رو دولتمردان عثمانی با تأسی به قرائت فرانسوی از مفهوم ملیت در صدد ایجاد کلان‌هویت تحت عنوان «ملت عثمانی» برآمدند که همه اتباع امپراتوری را فارغ از تعلقات قومی و دینی‌شان در برمی‌گرفت و جملگی را برابر می‌شمرد (آقچورا، 1389، 62)؛ هرچند سست‌بنیان بودن پروژه ملت‌سازی در امپراتوری عثمانی با شکست فرانسه در جنگ با پروس (1870-1871م) عیان شد، چرا که پیروزی ارتش پروس بر ارتش فرانسه تبلور پیروزی ناسیونالیسم آلمانی یعنی ناسیونالیسم قومی بر ناسیونالیسم فرانسوی یعنی ناسیونالیسم مدنی بود. به این ترتیب دولتمردان عثمانی نیز «یگانه تکیه‌گاه [فکری] خود» را از دست دادند (همان، 63).

در پی تجربه ناکام پروژه ایجاد «ملت عثمانی» سیاست‌پردازان به ایده پان‌اسلامیسم (اتحاد اسلام) روی آوردند. در دوره حکومت عبدالحمید دوم (1876-1909م / 1293-1327ق) این سیاست رسماً در دستور کار دولت عثمانی قرار گرفت. استفاده از عنوان خلیفه توسط عبدالحمید، افزایش دروس اسلامی در مدارس، گماردن روحانیون در برخی مناصب کشوری، اعزام هیأت‌های تبلیغی به مناطق مسلمان‌نشین سرزمین‌های دور و نزدیک و احداث راه‌آهن حجاز گوشه‌ای از فعالیت‌های صورت گرفته در این دوره بودند. به اعتقاد آقچورا گرایش دولت عثمانی به رویکرد مبتنی بر هویت اسلامی عملاً آن را به دولتی تئوکراتیک بدل کرد. در حالی که پیشتر دولتمردان عصر تنظیمات کوشیده بودند با کنار گذاشتن عامل دین در حیات سیاسی و اجتماعی، دولتی سکولار بنا نهند (همان، 66)؛ چنانکه محمود دوم آرزو داشت تنها زمانی متوجه تفاوت‌های دینی اتباع خود شود که آنها را در حال عبادت در مساجد، کلیساها و یا کنیسه‌هایشان ببیند (همان، 62). به نوشته آقچورا اتخاذ رویکرد پان‌اسلامیستی توسط دولت عثمانی نمی‌توانست چندان امیدبخش باشد؛ بی‌گمان در امپراتوری‌ای که دارای جمعیت قابل‌ملاحظه مسیحی بود، اتخاذ چنین سیاستی نتیجه‌ای جز ایجاد عدم برابری میان اتباع عثمانی، بروز نارضایی میان مسیحیان عثمانی، بالاگرفتن اختلافات و درگیری‌های دینی و شدت یافتن خصومت دولت‌های اروپایی، در بر نداشت (همان، 66-67).

آقچورا پس از ناکارآمدخواندن عثمانی‌گرایی و پان‌اسلامیسم نقشه راه تازه‌ای برای

نوسازی امپراتوری ترسیم کرد: بر ساختن یک دولت - ملت مدرن با بهره‌گیری از مفهوم قومی «ترک». وی اذعان داشت که اندیشه ترک‌گرایی امری نوظهور بود و به سختی می‌شد پیشینه‌ای برای آن یافت. آقچورا به وجود محفلی از هواداران اندیشه ترک‌گرایی در استانبول اشاره داشت که البته بیشتر دارای جنبه علمی و متأثر از تحقیقات زبان‌شناسی و خاورشناسی آلمان‌ها بود:

«از اینکه این اندیشه جز استانبول در دیگر مناطق ممالک عثمانی طرفدارانی داشته یا نه اطلاعی ندارم... اندیشه وحدت اتراک در روسیه که دارای بیشترین جمعیت از ترکان است البته به صورت گسیخته و مبهم وجود دارد... این فکر در میان ترکان قفقاز نیز می‌باید موجود باشد. علی‌رغم وقوف بر تأثیر فکری قفقاز بر آذربایجان اطلاعی از میزان طرفداری ترک‌های ایران از ایده وحدت اتراک ندارم. هر چه هست اینکه ایجاد یک ملت بر اساس قومیت، اندیشه‌ای نارس و کمتر رایج است» (همان، 68).

آقچورا پس از معرفی این سه رویکرد سیاسی، از منظر رئال‌پلیتیک به بررسی و مقایسه آنها پرداخت. او با رد امکان ایجاد یک ملت عثمانی بر اساس الگوی ایالات متحده آمریکا، تنها رویکردهای پان‌اسلامیستی و ترک‌گرایانه را قابل اجرا دانست. به باور وی اگرچه بستر داخلی برای اجرای سیاست وحدت مسلمین مهیا بود ولی بی‌گمان دولت‌های اروپایی در برابر آن مانع‌تراشی می‌کردند. در مقابل، سیاست وحدت اتراک اگرچه از زمینه مطلوب داخلی برخوردار نبود در عرصه بین‌المللی تنها با مخالفت روسیه تزاری روبرو می‌شد و چه بسا رقیبان اروپایی روسیه نیز در پیشبرد این سیاست با عثمانی همراهی می‌کردند. در این میان اما آقچورا ایده ترک‌گرایی را مقرون به صواب می‌دانست؛ چرا که «بنیان اصلی تاریخ عصر ما، ملت‌ها هستند» (همان، 82). نکته مهمی که آقچورا در به آن اشاره داشت، توجه به تجربه جوامع اروپایی در بهره‌گیری از ظرفیت دین در پیشبرد ملی‌گرایی بود؛ بر این اساس یک اسلام متجدد می‌توانست برای ایجاد وحدت میان اقوام ترک و تکوین هویت مدرن ملی به کار گرفته شود (Karpat, 392). او در پایان نوشته خود دست‌اندرکاران روزنامه ترک را مورد انتقاد قرار داد که چرا تنها نسبت به وضعیت ترکان تابع دولت عثمانی احساس مسئولیت می‌کنند و به تمامی اقوام ترک «از خان‌بالیغ [یکن] تا قره‌داغ [مونتنگرو] نمی‌پردازند. آقچورا از اینکه روزنامه مزبور مواریث و بزرگان قوم ترک را منحصر به پادشاهان، شاعران و ادیبان امپراتوری عثمانی می‌دانست و توجهی به «غوزها، چنگیزها، تیمورها، آلبیگ‌ها، فارابی‌ها، ابن‌سیناها، تفتازانی‌ها و نوایی‌ها»

نداشت اظهار تأسف کرد (آچچورا، 1389، 83).

آچچورا پس از مهاجرت به عثمانی، فرصت یافت تا در محافل دانشگاهی و مطبوعاتی آرا و مباحث مورد نظر خود را طرح کند. مقاله «فکر ملیت و محاربات ملت» (ملیت فکری و ملت محاربه‌لری)، که در 1913م/ 1331ق در نشریه تورک‌یوردی به چاپ رسید، درس‌گفتارهای آچچورا در 1910م/ 1328ق بود. وی در این مقاله ضمن تصریح به باورمندی خود به نقش زیربنایی «نیاز مادی و نیروهای حاصل از آن» در حیات بشر، به نقش نیروی اندیشه در تکامل آدمی اشاره پرداخته است. با وقوع انقلاب کبیر فرانسه و انتشار اعلامیه حقوق بشر و شهروند در 1789م ملت به‌عنوان اساس و خاستگاه حاکمیت معرفی شد.¹ نکته حائز اهمیت رواج دو قرائت متفاوت از اندیشه ملی و مفهوم ملیت بود: در حالی که انقلابیون فرانسوی ملت را پدیده‌ای تاریخی و مبتنی بر انتخاب می‌دانستند، متفکران آلمانی آن را پدیده‌ای طبیعی و مبتنی بر نژاد قلمداد می‌کردند. اگرچه در بدو امر آموزه‌های انقلاب فرانسه تأثیری عظیم بر اندیشمندان اروپایی گذاشت، در ادامه سیر رخدادها و تحولات به چیرگی قرائت آلمانی از ملیت، منجر شد و درک انتزاعی² از مفهوم ملت به دریافتی واقعی³ بدل گشت (همو، 1328، 263-264).

آچچورا در مقاله «ملیت» که در 1923م/ 1341ق در کتاب «اندیشه‌های سیاسی و اجتماعی و جریان‌های فکری در اروپای معاصر» (معاصر آوروپاده سیاسی و اجتماعی فکرلر و فکری جریانلر) به چاپ رسید، به‌شکلی مفصل‌تر به بحث درباره ملی‌گرایی و نقل آرای اندیشمندان و نویسندگان اروپایی پرداخت. او با استناد به نوشته‌های امیل بورژوا⁴ (1865-1934م)، تاریخنگار فرانسوی، ریشه شکل‌گیری ملت‌های جدید در اروپا را در تحولات عصر رنسانس و نهضت اصلاح دین (رفرمیسم) قلمداد کرد؛ به‌نوشته وی «بدون شک اینکه در جریان رفرمیسم، زبان‌های ملی [به‌جای زبان لاتین] به عنوان زبان دین پذیرفته شدند رخدادی بس مهم در فرآیند تکامل ملت‌ها بود؛ زیرا استوارترین اساس ملیت، زبان است» (همو، 1923، 8). آچچورا پس از پرداختن به نظرات متفکران فرانسوی و آلمانی درباره مفهوم ملیت و بسترهای شکل‌گیری دو قرائت متفاوت از ملی‌گرایی، تصریح کرد که اقوام اسلاو (چک‌ها، اسلواک‌ها، اسلوانایی‌ها، کروات‌ها،

1. در ماده 3 این اعلامیه آمده بود که «بنیان هرگونه حاکمیت در نهاد ملت است» (Le principe de toute Souveraineté réside essentiellement dans la Nation).

2. Abstrait

3. concret

4. Émile Bourgeois

صرب‌ها، لهستانی‌ها و روس‌ها) و همچنین مجارها، رومانیایی‌ها، ایتالیایی‌ها و یونانی‌ها، جملگی متأثر از قرائت آلمانی یعنی ملی‌گرایی نژادی هستند (همان، 15).

بنیان‌های اقتصادی امر اجتماعی

<سه طرز سیاست> را نباید نوشته‌ای ملهم از ملی‌گرایی رمانتیک و مبتنی بر ادعاها و آرزوهای قوم‌گرایانه پنداشت. فرانسوا ژرژون توجه خواننده <سه طرز سیاست> را به کلیدواژه‌های این رساله جلب می‌کند: منفعت، فایده، زیان، ضرر، تسهیلات، موانع و مانند آنها. او معتقد است که آچورا با رویکردی فایده‌باورانه دست به نگارش <سه طرز سیاست> زد و در واقع کوشید تا امکانات سیاسی پیش روی دولت عثمانی را مورد تحلیل سود و زیان¹ قرار دهد؛ از این رو چندان جای شگفتی ندارد که در <سه طرز سیاست> به دفعات با الفاظ و اصطلاحات اقتصادی روبرو می‌شویم: «[آچورا] با ارزیابی منافع و مخاطرات پان‌ترکیسم، با آن همچون مسئله‌ای کاری برخورد کرده است» (Georjon, 34).

همان‌گونه که کارل مارکس در نیمه قرن نوزدهم در <ایدئولوژی آلمانی> به «پیکار فلسفی با سایه‌های واقعیت» کمر بست و فیلسوفان آلمان را به سبب ایده‌آلیسم‌شان، تخطئه کرد، یوسف آچورا در مقاله‌ای که در پاییز 1910م/ 1328ق به مناسبت انقلاب پرتغال در روزنامه صراط مستقیم (چاپ استانبول) نوشت به انتقاد از بی‌توجهی روشنفکران عثمانی نسبت به نقش عامل اقتصاد در تحولات سیاسی و اجتماعی پرداخت: «مهم‌ترین بلکه یگانه عامل حیات و تکامل جوامع همانا عامل اقتصادی است... به واسطه ملاحظات و بررسی‌های اجتماعی و سیاسی مشخص گردیده که عامل اقتصادی مولد تمامی رخدادهاست» (Ibid, 151). به نوشته آچورا روشنفکران عثمانی که اندیشه و اخلاق را عامل محرک جامعه می‌دانستند، بسان دخترهای نوزده ساله غرق در ایده‌آلیسم تاریخی² بودند و به رخدادها از منظر ماتریالیسم تاریخی³ نگاه نمی‌کردند. هر چند وی اذعان داشت که در آن زمان مطالب اندکی درباره کارل مارکس و آرای او به زبان ترکی عثمانی در دسترس بود (Ibid, 152).⁴

1. Cost-benefit analysis

2. Idéalisme historique

3. Matérialisme historique

4. آچورا بعدها مقاله مفصلی درباره تاریخ اندیشه‌های سوسیالیستی، از جمله مارکسیسم، به رشته تحریر درآورد که در کتاب <سوسیالیسم، معاصر اروپاده سیاسی و اجتماعی فکرلر و فکری جریانلر>

در حالی که دیگر پدران بنیانگذار ترک‌گرایی همچون ضیا گوک‌آلپ (1876-1924م) و احمد آقایف/ آقاوگلو (1860-1939م) سرچشمه‌های ملی‌گرایی ترک را در علائق اروپاییان به مدهای ترکی¹ در قرن هجدهم، فعالیت‌های ترک‌شناسان اروپایی در قرن نوزدهم و یا ورود اندیشه‌های مدرن اروپایی به جوامع اسلامی می‌دیدند، آقچورا تفسیری متفاوت از شکل‌گیری این جریان داشت (Georgeon, 1975; Gökalp, 1961). به باور آقچورا همان‌طور که پیدایش ملی‌گرایی در اروپا حاصل تحولات اقتصادی در این قاره و ظهور بورژوازی بود «تأثیرگذارترین عامل در شکل‌گیری خودآگاهی ملی در میان ترکان [نیز] بیش از آنکه فکری [و فرهنگی] باشد مادی و اقتصادی بوده است» (Georgeon, 1961). به اعتقاد او با سلطه اقتصادی و همچنین سیاسی اروپاییان بر اقوام ترک، که بارزترین نمونه آن در روسیه تزاری رخ داد، ترک‌ها به تدریج به تقلید از الگوهای صنعتی و بازرگانی غرب دست زدند:

«به این ترتیب نیروی اجتماعی نوینی، [یعنی] بورژوازی صاحب ثروت، در جهان ترک پدید آمد. مؤید این کلام، وجود تاجران بزرگ و بورژوازی ثروتمند صاحب صنایع و معادن در مراکز مهم جریان ترک‌گرایی در شمال [مناطق تاتارنشین روسیه] و آذربایجان [قفقاز] یعنی شهرهای غازان، آرنبورگ و باکو است. بورژوازی، ملی‌گرا است؛ بورژوازی برای دستیابی به منافع اقتصادی خود خواهان انکشاف و پیشرفت اندیشه و احساس ملیت است. دیری نگذشت که در غازان، باکو و آرنبورگ ایدئولوگ‌های ملی‌گرا در اطراف بورژوازی گرد آمدند» (Ibid: 162).

آقچورا در مقاله «ترک‌گرایی» (1912م/ 1330ق) با بیان اینکه اساس دولت‌های مدرن بر بورژوازی قرار دارد به فقدان بورژوازی ملی در ترکیه عثمانی اشاره داشت. به اعتقاد او اتخاذ سیاست اقتصادی لیبرالیستی توسط کارگزاران دولت عثمانی در قرن نوزدهم به استیلای سرمایه‌داری غرب انجامید؛ امری که نابودی صنایع داخلی، از بین رفتن اصناف و شکل‌گیری یک بورژوازی کمپرادور، متشکل از اتباع یهودی، ارمنی و یونانی امپراتوری، را در پی داشت. آقچورا در مقاله‌ای در 1917م/ 1335ق ضمن تأکید بر اهمیت جایگاه دهقانان، نزد جریان ملی‌گرا در عین حال از تشکیل یک «بورژوازی ترک» حمایت کرد (Ibid, 169). آقچورا از آن رو بر ضرورت پیدایش بورژوازی در ترکیه

(اندیشه‌های سیاسی و اجتماعی و جریان‌های فکری در اروپای معاصر) آقچورا 1339، 47-94.

1. Turquerie

تأکید داشت که موتور محرک جامعه را تضاد طبقاتی می‌دانست. در اوایل پاییز 1910م/ 1328ق زمانی که اخبار اعتصابات کارگری فرانسه در مطبوعات عثمانی بازتاب وسیعی یافت، آچچورا در مقاله‌ای به تشریح تفاوت‌های جوامع «پیشرفته»ی غربی و جوامع شرقی پرداخت. به باور او در حالی که شهروندان در غرب به طبقات متمایز اجتماعی تعلق داشتند در جامعه شرقی‌ای همچون ترکیه آن چنان تفاوت فاحش و چشمگیری میان گروه‌های مختلف مردم، اعم از شهری و روستایی و ارباب و رنجبر، به چشم نمی‌خورد. تضاد میان طبقات مختلف به بروز انقلاب‌های اجتماعی در اروپا منجر شده است، اما «در شرق که چشم‌انتظار نزول عدالت آرمانی از آسمان است» نمی‌توان منتظر وقوع تحولات مشابهی بود (Ibid, 154-155). باور آچچورا به اصل تضاد و تنازع در تکاپوهای جامعه بشری را در نوشته‌های دوران دانشجویی او در پاریس هم می‌توان یافت. وی در مقاله‌ای در 1902م/ 1319ق در نشریه شورای امت، ارگان جمعیت اتحاد و ترقی در پاریس، با بیان اینکه «محافظة از حیات و محافظت از نوع از جمله قوانین طبیعی هستند که به اندازه قانون سقوط اجسام و یا قانون موازنه مابعات قطعی و خلل‌ناپذیرند» نوشت: «برای نیل به سعادت و تداوم نوع، محافظت از حیات ضرورت دارد. حیات مبتنی بر نزاع است... حتی پس از تأمین نیازهای اولیه حیات نیز نزاع ادامه می‌یابد. این بار نزاع بر سر تحصیل سعادت است. ملت‌های مختلف در برابر یکدیگر، طبقات مختلف تشکیل‌دهنده یک ملت در برابر همدیگر و حتی یک فرد در برابر دیگران بر سر کسب سعادت نزاع و جدال می‌کنند» (Ibid, 32, n.67). این دیدگاه در «سه طرز سیاست» نیز تکرار شده است. یوسف آچچورا در پاسخ به این پرسش که «در تضاد و نزاع دائمی میان گروه‌های انسانی باید جانب چه گروهی را بگیریم؟» یادآور شد که جانب‌گیری از یک گروه غالباً به معنای زیان‌رساندن به بخشی دیگر از جامعه بشری است (آچچورا، 1389، 70-71).

بورژوازی ملی و اقتصاد دولتی

در دوره گذار از امپراتوری عثمانی به جمهوری کمالیستی در دهه 1920 میلادی، آچچورا در سخنرانی‌ها و نوشته‌های خود بر ضرورت توجه به اقتصاد در ساختن ترکیه جدید تأکید کرد. او در یادداشتی با عنوان «اقتصاد و احزاب» (اقتصادیات و فرقه‌لر) در 1922م/ 1340ق، به این نکته پرداخت که در جوامع توسعه‌یافته اروپایی احزاب سیاسی

اساساً تبلور و نمایندهٔ منافع مادی و اقتصادی طبقات مختلف اجتماعی هستند (همو، 1924، 114). در مقابل، اقتصاد ترکیه بر پایهٔ کشاورزی و دامپروری قرار داشت و آنچه که تحت عنوان طبقهٔ بورژوا در غرب قلمداد شده و بنیان شکل‌گیری دولت مدرن بود در ترکیه کم‌رنگ و حاشیه‌ای می‌نمود. اندکی بعد او در سخنرانی‌ای با نام «دربارهٔ جهاد اکبر» (جهاد اکبره دائر) در انجمن ترک¹ بورسا از ضرورت توجه محافل و نشریات ملی‌گرا به مسائل اقتصادی، به ویژه حمایت از شکل‌گیری بورژوازی ملی در ترکیه، سخن گفت (همان، 135).

این تأکیدات جملگی حاصل تحلیل اقتصادمحور آچچورا از فراز و فرود امپراتوری عثمانی بود که در سخنرانی وی با نام «دربارهٔ خاستگاه‌های اقتصادی ملی‌گرایی ترک» (نورک ملیت‌جیلکنک اقتصادی منشأ لرینه دائر) در انجمن ترک آنکارا در 1923م/1341ق تشریح شد. به باور آچچورا امپراتوری عثمانی نمونهٔ حکومت قرون وسطایی بود که از امتزاج میراث ترکی، شریعت اسلامی و نهادهای رومی پدید آمد. منابع اصلی مالی این امپراتوری کسب غنائم جنگی و اخذ مالیات بود (همان، 141). این الگو که برای سده‌ها بر امپراتوری عثمانی حاکم بود در پی ظهور عاملی خارجی مختل شد: برآمدن اروپای جدید و نیرومندی که خود برآمده از تحولات اقتصادی بود. در پی شکست‌های نظامی عثمانی از دولت‌های اروپایی یکی از دو منبع مالی امپراتوری یعنی غنیمت از کف رفت. افزون بر این، برتری اقتصادی اروپا به واردات فزایندهٔ کالاهای غربی به بازار عثمانی منجر شد.

در اواخر قرن هجدهم، اروپا شاهد انقلاب سیاسی در فرانسه و انقلاب صنعتی در بریتانیا بود: «همانند انقلاب صنعتی که بر سرتاسر اروپا و دنیا اثر گذاشت انقلاب حقوقی و سیاسی نیز به همهٔ اروپا و دنیا سرایت کرد... سرانجام در سراسر اروپا حاکمیت به دست طبقهٔ متوسط و صاحبان صنایع و تجارت‌های بزرگ افتاد» (همان، 154). پیامدهای این رخدادها، گریبانگیر امپراتوری عثمانی نیز شد و سرانجام نظم سنتی امپراتوری فروپاشید. تفوق اقتصادی اروپا بر عثمانی بیشترین آسیب را به اتباع مسلمان امپراتوری وارد کرد. در مقابل، اتباع غیر مسلمان عثمانی به صورت کارگزاران سرمایهٔ اروپایی درمی‌آمدند و با کسب تابعیت بیگانه امکان بهره‌مندی از منافع کاپیتولاسیون را می‌یافتند (همان، 156-159). به این ترتیب اقتصاد عثمانی، به دستیاری اتباع غیر

1. Türk Ocağı

مسلمان امپراتوری، به تصرف اروپاییان درآمد. با قطع منابع مالی، نظم سنتی درهم‌شکست و امپراتوری عثمانی دچار بحران شد و نخبگان عثمانی برای برون‌رفت از بحران به اندیشه‌های سیاسی اروپایی روی آوردند (همان، 160). این تحولات اقتصادی متضمن نتایج سیاسی نیز بود. چندان جای شگفتی نیست که ملی‌گرایی، نخست در بین اتباع مسیحی امپراتوری عثمانی آشکار شد و سپس نوبت به ترک‌ها رسید. اگرچه در اثنای جنگ جهانی اول شرایط پیش‌آمده نویدبخش تکوین یک بورژوازی ملی در عثمانی بود، با شکست امپراتوری در جنگ جهانی اول فرآیند اضمحلال اقتصادی و سیاسی آن به نقطه بی‌بازگشتی رسید (همان، 165). به باور آقچورا اکنون که موجودیت سیاسی جدید، یعنی دولت ملی ترک، در حال تأسیس است باید دست به ایجاد اقتصاد ملی زد: «برای تبلور اقتصادی این پدیده حقوقی [جمهوری ترکیه] لازم است که دولت ملی ترک بر بنیان‌های استوار اقتصادی تکیه کند» (همان، 166). این موضوع از آن رو اهمیت داشت که در دیدگاه آقچورا آزادی و استقلال سیاسی اساساً بدون دستیابی به آزادی و استقلال اقتصادی محقق نمی‌شد (همان، 166). آقچورا در سخنرانی‌ای دیگری در 1923 م/ 1341 ق با عنوان «درباره بحران اقتصادی» (اقتصادی بحرانه دائر) انحطاط اقتصادی ترکیه عثمانی را پدیده‌ای مزمن قلمداد کرد که با بروز آن انحطاط عمومی حکومت عثمانی نیز آغاز شد. به اعتقاد او موتور محرک برون‌رفت از این بحران «دولت» بود؛ این دولت ملی بود که می‌توانست با سیاست‌گذاری‌های خود ترکیه جدید را از شرایط بحران اقتصادی خارج کند؛ به‌ویژه آنکه «ترک‌ها ملتی دولت‌گرا (دولت‌چی) هستند» (همان، 208).

پس از تثبیت جمهوری کمالیستی در نیمه دوم دهه 1920 میلادی دولت‌گرایی¹ به رویکرد اقتصادی دولت جدید تبدیل شد و در 1931 م رسماً به صورت یکی از اصول کمالیسم درآمد. دولت‌گرایی (نظارت دولت بر اقتصاد)، همراه با سکولاریسم، اثرگذارترین اقدامات نظام کمالیستی بر ساختارهای اقتصادی، سیاسی و اجتماعی قلمداد شده‌اند (Nadolski, 24). به گفته کمال آتاترک شالوده سیاست اقتصادی دولت‌گرا واگذاری مسئولیت اقتصاد ملی به دولت بود: «برنامه حزب ما [حزب حاکم: جمهوریخواه خلق] در حوزه اقتصاد، دولت‌گرایی است... بدون شک ملت ما دولت‌گرا است چرا که تأمین خواسته‌های خود را از دولت انتظار دارد. با توجه به این موضوع درمی‌یابیم که هماهنگی

1. etatism

کامل بین برنامه‌های حزب ما و سرشت مردم ما وجود دارد» (Barlas, 62). به این ترتیب دولت وظیفه راهبری نظام اقتصادی و نظارت بر آن را بر عهده می‌گرفت، در برابر نفوذ خارجی از آن پاسداری می‌کرد و با سیاست‌های خود امکان حصول ملت به رفاه اقتصادی را در بازه زمانی مشخص میسر می‌ساخت (Nadolski, 24).

نتیجه‌گیری

یوسف آقچورا، به‌مانند بسیاری از روشنفکران همعصر خود، در چارچوب‌های سیاسی مختلف زیست و از آبخورهای فکری متفاوت بهره‌مند شد؛ با این حال پرسش اصلی او همانا ترسیم نقشه راهی برای نوسازی جوامع تُرک/مسلمان بود. این نقشه راه براساس قرائت کلاسیک و اروپامحور از مدرنیسم ترسیم شد. تمرکز پژوهشگران بر رساله «سه طرز سیاست» آقچورا و معرفی او به‌مثابه ناسیونالیست قومیت‌گرا¹ تا حد زیادی مانع از توجه به بنیان‌ها و خاستگاه‌های فکری او شده است. دریافت آقچورا از مسئله مدرنیته، فهم او از امر اجتماعی و تأکید بر تضاد طبقاتی، جملگی متأثر از آموزه‌های مارکسیستی بودند. وی با رویکرد ماتریالیسم تاریخی به آسیب‌شناسی انحطاط امپراتوری عثمانی پرداخت و بر همان اساس برای نوسازی جامعه ترکیه نقشه راه ترسیم کرد. در این میان تأکید آقچورا بر ضرورت شکل‌گیری بورژوازی در عثمانی/ترکیه، یادآور واکنش سوسیالیست‌های روس به کتاب سرمایه مارکس و پرسش آنها از ضرورت یا عدم ضرورت گذار جامعه روسیه از مرحله سرمایه‌داری برای نیل به سوسیالیسم است؛ پرسشی که پاسخ به آن مسیر تاریخ روسیه را مشخص ساخت. واکاوی میراث فکری یوسف آقچورا نیازمند توجه به مضامین ناسیونالیستی و مارکسیستی و چگونگی تلفیق آنها در قالب ملی‌گرایی ترک است. از این منظر مسلمانان ترک‌زبان در روسیه و ترکیه عثمانی برای قرارگرفتن در مسیر مدرن‌سازی چاره‌ای جز از سرگذراندن تجارب جوامع اروپایی، از جمله بازآرایی هویت در قالب مفهوم «دولت - ملت»² و گذار به مرحله سرمایه‌داری، نداشتند. آقچورا که نخست منادی وحدت ترک‌زبانان (توحید/تراک) بود و در اثنای جنگ جهانی اول برای ایجاد واحدهای ملی برای ترک‌زبانان روسیه می‌کوشید در شرایط بعد از جنگ، هم خود را مصروف تأسیس «دولت ملی ترک» در آناتولی کرد. تمامی این

1. Ethnic nationalist

2. Nation-state

تکاپوها اما در قالب فکری واحدی صورت می‌گرفت که سرانجام بخشی از آن در جمهوری ترکیه محقق شد.

منابع

- آقچورا، یوسف، سه طرز سیاست، ترجمه رسول عربخانی، تهران، پردیس دانش و شیرازه کتاب، 1389.
- همو، «ملیت فکری و ملت محاربه‌لری»، تورک یوردی، س 2، ش 9، 1328.
- همو، معاصر آوروپاده سیاسی و اجتماعی فکرلر و فکری جریانلر، استانبول، مطبعة عامره، 1339.
- بیات، کاوه، پان ترکیسم و ایران، تهران، پردیس دانش و شیرازه کتاب، 1387.
- Berk, Ercüment, "Yusuf Akçura ve Fikirleri", *Türkiyat Arşatırmaları Enstitüsü Dergisi [TAED]*, No. 59, pp. 479-509, 2017.
- Akçura, Yusuf, "Ta Kendim Yahut Defter-i A'mâlim" in *Hatıralarım*, Ankara, Hece, 2005.
- Gökalp, Ziya, *Bütün Eserleri*, Vol. 1, İstanbul: YKY, 2007.
- Georgeon, François, *Türk Milliyetçiliğinin Kökenleri: Yusuf Akçura 1876-1935*, translated by Alev Er, Ankara, 1986.
- Karpat, Kemal, *The Politicization of Islam: Reconstructing Identity, State, Faith, and Community in the Late Ottoman State*, Oxford University Press, 2001.
- Nadolski, Dora J., *The Etatist Turkish Republic and Its Political and Socio-economic Performance from 1980-1999*, University Press of America, 2008.
- Barlas, Dilek, *Etatism and Diplomacy in Turkey: Economic and Foreign Policy Strategies in an Uncertain World 1929-1939*, BRILL, 1998.

